

A Reflection on the Qaṣīdah Muhjat al-Risalah

Morteza Alizadeh Fanaei¹, Seyyed Mehdi Nouri Kizaghani², Abbas Ganjali³

¹ Master's Student, Arabic Translation, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
hosayn61h@gmail.com

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (**Corresponding author**). sm.nori@hsu.ac.ir

³ Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
a.ganjali@hsu.ac.ir

Abstract

The personality of Imam Husayn (peace be upon him) has always held a prominent and inspiring position in Arabic literature, particularly in contemporary devotional poetry. Contemporary poets have employed symbolic language and emotional imagery to portray him not merely as a historical figure, but as an enduring symbol of truth, resistance, and spirituality. Among these poets, Hasan al-Hutayt al-Amili stands out for his deeply emotional and contemplative treatment of the tragedy of Karbala. In his poetry, Imam Husayn (peace be upon him) is presented as the axis of love, the summit of suffering, the awakener of human conscience, and the continuation of the prophetic mission. Through poetic images such as wounds, tears, light, and the caravan of sacrifice, the poet seeks to depict an inner experience of empathy and spiritual communion with Imam Husayn. This approach elevates the Imam's character beyond the level of a historical narrative, transforming it into a profound spiritual experience. One of the most distinctive features of al-Amili's poetry is the deep connection established between the poet himself and the personality of Imam Husayn (peace be upon him). Throughout these poems, the Imam is consistently portrayed as the embodiment of truth and justice. By repeatedly emphasizing concepts such as love, sacrifice, and the pursuit of justice, the poet endeavors to convey the timeless message of Ashura in a contemporary form that is meaningful and accessible to today's audience. This demonstrates that devotional poetry continues to play a vital role in transmitting religious and humanitarian values.

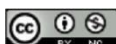
Keywords: Devotional Poetry, Imam Husayn (PBUH), Hasan Al-Hutayt Al-Amili, Justice, Pursuit of Truth, Continuation of the Prophetic Mission.

Cite this article: Alizadeh Fanaei, M., Nouri Kizaghani, S.M. & Ganjali, A. (2026). A Reflection on the Qaṣīdah Muhjat al-Risalah. *Journal of Husayni Studies*, 11(43), p. 7-22.

Received: 2026-02-28 ; **Revised:** 2026-06-01 ; **Accepted:** 2026-06-19 ; **Published online:** 2026-10-02

Type of article: Research Article

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights



<https://www.maarefegosseini.ir/>



وقفة عند قصيدة «مهجة الرسالة»

مرتضى عليزاده فنائي^١، السيد مهدي نوري كيزقاني^٢، عباس گنجعلي^٣

^١ طالب ماجستير، تخصص الترجمة العربية، جامعة حكيم سبزواري، سبزواري، إيران. hosayn61h@gmail.com

^٢ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة حكيم سبزواري، سبزواري، إيران (المؤلف المراسل). sm.nori@hsu.ac.ir

^٣ أستاذ، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة حكيم سبزواري، سبزواري، إيران. a.ganjali@hsu.ac.ir

الملخص

يحظى الإمام الحسين (ع) بمكانة بارزة وملهمة في الأدب العربي، ولا سيما في الشعر الديني المعاصر؛ إذ سعى الشعراء المعاصرون، من خلال توظيف اللغة الرمزية والصور الوجدانية، إلى إعادة تقديم شخصيته، لا بوصفه شخصية تاريخية فحسب، بل بوصفه رمزاً للحقيقة والمقاومة والروحانية. وفي هذا السياق، يُعدّ حسن آل حطيط العاملي من الشعراء الذين تناولوا واقعة كربلاء بروية وجدانية وفكرية عميقة. ويتجلى الإمام الحسين (ع) في شعره محوراً للحب، وذروة للألم، ومصدراً لإيقاظ وعي الإنسان، وامتداداً للرسالة النبوية. ويعمد الشاعر إلى توظيف صور شعرية، كالجرح والدمع والنور وقافلة الفداء، ليجسد تجربة داخلية قائمة على التعاطف الوجداني مع الإمام الحسين (ع). ويؤدي هذا المنحى إلى تجاوز شخصية الإمام حدود السرد التاريخي، لتغدو تجربة روحية ذات أبعاد إنسانية عميقة. ومن أبرز السمات في شعر العاملي الصلة الوثيقة بين «الأنثى الشاعرة» وشخصية الإمام الحسين (ع)، فضلاً عن تقديم الإمام رمزاً للحقيقة والعدل. ومن خلال تكرار مفاهيم الحب والتضحية ونصرة الحق، يسعى الشاعر إلى تقديم رسالة عاشوراء في قالب معاصر قادر على الوصول إلى وجدان المتلقي المعاصر واستيعابه. ويكشف ذلك عن استمرار الدور المهم الذي يؤديه الشعر الديني في نقل المفاهيم الدينية والقيم الإنسانية وترسيخها في الوعي المعاصر.

الكلمات المفتاحية: الشعر الديني، الإمام الحسين (ع)، حسن آل حطيط العاملي، العدالة، نصرة الحق، امتداد

الرسالة النبوية.

استناداً إلى هذه المقالة: عليزاده فنائي، مرتضى؛ نوري كيزقاني، السيد مهدي؛ گنجعلي، عباس (٢٠٢٦). وقفة عند قصيدة «مهجة الرسالة». *البحوث في*

المعارف الحسينية، ١١ (٤٣)، ص ٧-٢٢.

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٦/٠٢/٢٨؛ تاريخ المراجعة: ٢٠٢٦/٠٦/٠١؛ تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٦/١٩؛ تاريخ النشر: ٢٠٢٦/١٠/٠٢

نوع المقالة: بحثية





درنگی در قصیده «مہجۃ الرسالۃ»

مرتضیٰ علیزاده فنائی^۱، سید مهدی نوری کیزقانی^۲، عباس گنجعلی^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، مترجمی زبان عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. hosayn61h@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول). sm.nori@hsu.ac.ir

^۳ استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. a.ganjali@hsu.ac.ir

چکیده

شخصیت امام حسین(ع) در ادبیات عربی، به‌ویژه در شعر آیینی معاصر، همواره جایگاهی برجسته و الهام‌بخش داشته است. شاعران معاصر، با بهره‌گیری از زبان نمادین و تصاویر عاطفی، تلاش کرده‌اند این شخصیت را نه تنها به‌عنوان یک‌چهره تاریخی، بلکه به‌عنوان نمادی از حقیقت، مقاومت و معنویت بازنمایی کنند. در این میان، حسن الحطیط العاملی از جمله شاعرانی است که با نگاهی عاطفی و اندیشه‌محور به‌واقعۀ کربلا پرداخته است. در اشعار او، امام حسین(ع) به‌عنوان محور عشق، اوج رنج، آگاهی‌بخش انسان‌ها و تداوم نبوت مطرح می‌شود. شاعر، با استفاده از تصاویر شاعرانۀ ای چون زخم، اشک، نور و قافله فدا، تلاش می‌کند تجربه‌ای درونی از همدلی با امام حسین(ع) را به‌تصویر بکشد. این رویکرد، باعث می‌شود که شخصیت امام(ع) از سطح یک‌روایت تاریخی فراتر برود و به یک تجربه معنوی تبدیل شود. یکی از ویژگی‌های مهم در شعر عاملی، پیوند عمیق میان «من شاعر» و «شخصیت امام حسین(ع)» است. همچنین در این اشعار، امام حسین(ع) نماد حقیقت و عدالت معرفی می‌شود. شاعر با تکرار مفاهیمی، مانند عشق، فداکاری و حق‌طلبی تلاش می‌کند پیام عاشورا را در قالبی معاصر و قابل درک برای مخاطب امروز بیان کند. این مسئله، نشان می‌دهد که شعر آیینی همچنان نقش مهمی در انتقال مفاهیم دینی و انسانی دارد.

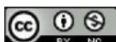
کلیدواژه‌ها: امام حسین(ع)، تداوم نبوت، حسن آل حطیط العاملی، حق‌طلبی، شعر آیینی، عدالت.

استناد به این مقاله: علیزاده فنائی، مرتضی؛ نوری کیزقانی، سید مهدی؛ گنجعلی، عباس (۱۴۰۵). درنگی در قصیده «مہجۃ الرسالۃ». پژوهشنامه معارف

حسینی، ۱۱(۴۳)، ص ۷-۲۲.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۷/۱۰

نوع مقاله: مقاله پژوهشی
۱۴۰۵ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



<https://www.maarefhosseini.ir/>

مقدمه

پیوند عمیقی که بین عاشورا و امام حسین (ع) طول قرن‌ها ایجاد شده است با هیچ چیز نمی‌توان گسست. این حادثه، آن قدر بزرگ است که گویی تمام تجلی حضرت در عاشورا است و بس. در حقیقت نیز، همین است. اگر نگوییم این واقعه، مهم‌ترین رخداد تاریخی و مذهبی حیات بشری است، بی‌گمان یکی از سنگین‌ترین وقایع طول تاریخ انسانی است که تأثیر گسترده‌ای بر ادبیات و هنر مسلمانان گذاشته است. محال است کسی بخواهد از شخصیت حضرت، سخن بگوید و حداقل کلامی از عاشورای حسینی به زبان نیاورد. واقعه عاشورا، تمام نسل‌ها را از تفکر هشیارانه و اندیشه‌های خودآگاه به مسائل زندگی آکنده می‌سازد؛ حرکت هدفمند، مفاهیم انسانی والا و عمیق را در مسیر عدالت و آزادی به آنان آموخته و دگرگون‌سازی جهت رسیدن به معیارهای برتر را در آنان بر می‌انگیزد (فضل‌الله، ۱۳۸۴: ۱۵). شعر و شاعری اگر در مجرای خیر و صلاح جامعه، خدمت به اخلاق فاضله و تشویق به ایمان و تقوا باشد، بدون تردید مورد تأیید اسلام است. قرآن، پیامبر و اهل بیت از چنین شعری حمایت می‌کنند (شیخ الرئيس کرمانی، ۱۳۸۸: ۹۰). چنان‌که سید حمیری به حسب ارادت و عرض اخلاص در دستگاه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، از جانب ایشان افتخار خدمتگزاری آستان مقدس‌شان را یافته است؛ بدین سبب او را سیدالشعراء نامیده‌اند (صفاه‌خواه و طالعی، ۱۳۷۶: ۲۰). از دیگر سو، واقعه سترگ کربلا به دلیل پیام‌های شگرف انسانی و اخلاقی خویش، الهام‌بخش بسیاری از شاعران طول تاریخ بوده است. «حادثه عاشورا، ادبیاتی گسترده و فاخر آفرید که بزرگ‌ترین ابزار رسانه‌ای این نهضت بزرگ الهی گردید. از ویژگی‌های ادبیات عاشورا، تصویر دقیق صحنه بیان عاطفی همراه با اندوه عقیدتی و تخیل جذاب دلرباست» (سیاحی، ۱۳۸۲: ۵۲). در شعر سنتی به‌طور معمول، «موضوع شعر عاشورا، مسائل مربوط به قیام الهی امام حسین (ع) و اخبار مبتنی بر شهادت آن حضرت از زمان حضرت آدم تا خاتم، و حوادث مرتبط با این نهضت بی‌نظیر، از مکه تا کربلا و از کربلا تا مدینه و مکه است» (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۴۸). دوره معاصر، شعر عربی با تحولات مهمی در ساختار و محتوا روبه‌رو شده است. شاعران این دوره، تلاش کرده‌اند با زبانی تازه و تصاویری نو، مفاهیم سنتی را بازآفرینی کنند. در این میان، موضوع عاشورا و شخصیت امام حسین (ع)، همچنان یکی از مهم‌ترین محورهای شعر آیینی باقی مانده است. «در شعر معاصر، شخصیت امام حسین (ع) شخصیتی است که بار رسالتی عظیم و امانتی سنگین را بر دوش می‌کشد و حکایتی بس غریب را با انقلابی شگفت رقم می‌زند؛ انقلابی که پیشاپیش از سرنوشت و سرانجام آن باخبر است. با این همه، این آگاهی مانع از آن نمی‌شود که خون پاک خود را در این راه نثار کند؛ زیرا می‌داند خلال آن حماسه خون خدا خواهد بود و تحقق کلمه حق (رجائی، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۱۶۱). حسن آل حطیطی العاملی، از جمله شاعران لبنانی است که با نگاهی عاطفی و عمیق به این موضوع پرداخته است. اشعار او، بیانگر پیوندی میان احساسات شخصی شاعر و مفاهیم بزرگ انسانی،

همچون عدالت، فداکاری و ایمان است. در آثار او، واقعه کربلا صرفاً یک حادثه تاریخی نیست، بلکه تجربه‌ای زنده و جاری در روح انسان معرفی می‌شود. در برخی از اشعار، شاعر خود را همراه قافله کربلا می‌بیند و تلاش می‌کند از طریق همدلی و مشارکت عاطفی، به حقیقت آن واقعه، نزدیک شود. این رویکرد، نشان‌دهنده نوعی هم‌ذات‌پنداری شاعرانه است که در شعر آیینی معاصر جایگاه ویژه‌ای دارد؛ از همین روی بررسی شعر حسن الحطیط العاملی، می‌تواند به درک بهتر چگونگی بازنمایی شخصیت امام حسین (ع) در شعر معاصر عربی کمک کند. پژوهش حاضر، تلاش دارد با تحلیل مفاهیم و تصاویر موجود در یکی از اشعار او، ابعاد مختلف این بازنمایی را روشن سازد؛ شعر مورد نظر، قصیده «مهجة الرسالة» است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش در حوزه بازتاب شخصیت امام حسین (ع) در ادبیات معاصر عرب، گستره‌ای وسیع دارد؛ برای نمونه مقاله‌های زیر با همین موضوع به نگارش در آمده‌اند:

منصوره احمد جعفری (۱۴۰۰ش)، «شخصیت امام حسین (ع) در شعر معاصر عربی (مطالعه موردی شعر ادونیس و احمد دحور)»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، سال هفتم، ش چهاردهم.

انیسه خزعلی (۱۳۸۴)، «معرفی کتاب امام حسین (ع) در شعر معاصر عربی»، مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۲۶.

فرامرز میرزائی (۱۳۸۳)، «قیام امام حسین (ع) و شعر نو معاصر عربی»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، ش ۵۲.

حیدر محلاتی (۱۳۹۶)، «نمادشناسی شخصیت امام حسین (ع) در شعر ادونیس»، پژوهشنامه معارف حسینی، ش ۵.

هدیه جهانی (۱۴۰۰)، «بررسی اشعار سید موسی طالقانی، شاعر معاصر عراقی در مدح امام حسین (ع)»، مجله پژوهشنامه امامیه، ش ۱۴.

۲. بحث و بررسی

در شعر معاصر عربی، بازنمایی شخصیت امام حسین (ع)، بیشتر از طریق زبان نمادین، تصویرهای عاطفی و تجربه درونی شاعر صورت می‌گیرد. حسن آل حطیط العاملی نیز، در اشعار خود با بهره‌گیری از چنین شیوه‌ای تلاش می‌کند تا واقعه عاشورا را نه صرفاً به عنوان یک حادثه تاریخی، بلکه به عنوان تجربه‌ای زنده و جاری در وجدان انسانی نشان دهد. در نگاه او، امام حسین (ع) نماد حقیقت، عدالت، مقاومت و بیداری است. همین ویژگی‌ها، سبب می‌شود که شخصیت آن حضرت در شعر او حضوری زنده و پویا

داشته باشد. شاعر با پیوند دادن احساسات شخصی خود با حادثه کربلا، نوعی هم‌ذات‌پنداری عاطفی ایجاد می‌کند که باعث می‌شود مخاطب نیز در این تجربه شریک شود. به همین سبب، شعر او تنها بیان اندوه نیست، بلکه نوعی بازآفرینی معنوی از پیام عاشورا به‌شمار می‌آید. در ادامه، درنگی می‌کنیم در شعر «مہجہ‌الرسالہ» که سروده‌ای از این شاعر است.

شروع این قصیده با «عشق» (الهوی) است:

«هو الهوی علی صفحۃ اللیل یجربنی / أسئلۃ کسبۃ / هو الهوی یُسیننی طریقی و یلقینی / أشرعۃ
طریحۃ / هو الهوی یصهرنی رمادا لیدرینی / ذکریات ذبیحۃ / هو الهوی یقطعنی شفاها لیرسلنی / أغنیات
جریحۃ: / أھواکم و أھوی ھواکم / و اھیم بالولہ / المتوج بالولاء» (العالمی، ۲۰۱۷، ج: ۱، ۲۸۳).

جایگاه امام حسین (ع) در این سروده، نه به‌عنوان شخصیتی تاریخی، بلکه به‌عنوان حقیقتِ عشقِ محض (هو الهوی) تصویر شده است. عشقی که شخصیت شاعر را محو و فنا می‌کند (یصهرنی رمادا، یقطعنی شفاها). عبارت مہجہ‌الرسالہ که در عنوان آمده است؛ یعنی ایشان جانِ رسالت‌اند. بنابراین، عشق به ایشان عشق به تمام حقیقت نبوت است. از این‌رو، شاعر مسیر خود را گم می‌کند (یُسیننی طریقی) و هر بادبان و ابزاری را رها می‌کند تا در این عشق خاکستر شود. همچنین زخم و جراحت، واژگان کلیدی این قطعه‌اند (أسئلۃ کسبۃ، أشرعۃ طریحۃ، ذکریات ذبیحۃ، أغنیات جریحۃ). این زخم‌ها، بازتاب همان «مہجہ»، یعنی خون دل و جان‌سپاری در راه معشوق است. شاعر زخمی می‌شود تا به زخم‌های کربلا وفادار بماند. نهایت کار، رسیدن به «الولہ المتوج بالولاء» است: شیدایی‌ای که آبرومند و تاج‌دار است و از سر بی‌خردی نیست، بلکه از سر عالی‌ترین مرتبه عقل و عشق به‌ولایت است. در یک کلام این قطعه، تصویری از سالک عاشورایی است که در شب ظلمت زمانه، به‌جذبۀ عشق حسینی رهسپار می‌شود، راه خود را گم می‌کند، خاکستر می‌شود، تکه‌تکه می‌گردد؛ اما در نهایت، به تاج «ولہ» و لاء» رسد. این همان حقیقتی است که «مہجہ‌الرسالہ»، یعنی حسین بن علی (ع) به‌ارمغان می‌آورد: جان دادن در مسیر عشق، که خود حیاتِ جاوید است. در بخش بعدی شعر، شاعر چنین می‌گوید:

«غمست بجر حکم روحی و تہت بہ / ملأت بدمعکم قلبی و جدت بہ»

در این ابیات، شاعر از یکی از مهم‌ترین عناصر تصویری شعر خود، یعنی «زخم» و «اشک» استفاده می‌کند. زخم در اینجا، تنها اشاره‌ای به جراحات‌های جسمانی واقعۀ کربلا نیست، بلکه نمادی از رنج عمیق و مظلومیتی است که بر امام حسین (ع) و یارانش وارد شد. شاعر با بیان اینکه روح خود را در این زخم‌ها فرو برده است، نشان می‌دهد که ارتباط او با این واقعه، ارتباطی عاطفی و وجودی است. او خود را بیرون از حادثه نمی‌بیند، بلکه خود را در متن آن احساس می‌کند. گم شدن در زخم‌ها، به معنای غرق شدن در اندوه و تفکر درباره حقیقت این واقعه است. از سوی دیگر، پرشدن دل شاعر از اشک نیز، نشان‌دهندۀ شدت تأثر و همدلی او با مصیبت عاشوراست. اما، نکته مهم آن است که شاعر در همین اشک‌ها «خود را

می‌یابد». این عبارت، نشان می‌دهد که رنج و اندوه عاشورا برای او تنها درد نیست، بلکه سرچشمه نوعی شناخت و آگاهی معنوی است. به بیان دیگر، شاعر معتقد است که درک حقیقت شخصیت امام حسین (ع)، می‌تواند انسان را به شناخت عمیق‌تری از ارزش‌هایی چون عدالت، آزادگی و ایمان برساند؛ بنابراین در این بخش از شعر، امام حسین (ع) به عنوان سرچشمه بیداری معنوی و الهام اخلاقی معرفی می‌شود. در ادامه این شعر آمده است:

«و عضضت علی ألم الضلوع / و سكنت آهات الشموع»

این سطر از شعر، شدت تحمل درد را نشان می‌دهد. تعبیر «عضضت»، یعنی دندان فشردن، معمولاً زمانی به کار می‌رود که انسان در برابر درد شدید، صبر و مقاومت می‌کند. «ألم الضلوع» که درد دنده‌هاست، می‌تواند اشاره‌ای به دردهای جسمانی و درونی اهل بیت و نیز رنجی باشد که شاعر آن را در سینه خود احساس می‌کند. شاعر در اینجا، تنها سوگوار نیست، بلکه رنج را با بدن و جان خود تجربه می‌کند. دندان فشردن بر درد، نشانه صبر و پایداری بزرگی است که شاعر به جای گریز، آن را تحمل می‌کند و از درون این تحمل، خود را همراه با امام حسین (ع) و در مسیر او قرار می‌دهد.

«شمع» در ادبیات، معمولاً نماد سوختن، روشنایی، فداکاری و اندوه خاموش است. عبارت «آهات الشموع» تصویری شاعرانه از ناله‌های بی‌صدا و سوختن‌های درونی است. شاعر با این تعبیر، نشان می‌دهد که فضای سوگ عاشورا، فضایی آمیخته با روشنایی و رنج است؛ همان‌گونه که شمع می‌سوزد تا نور بدهد، امام حسین (ع) و یارانش نیز با فداکاری و جان‌فشانی بی‌نظیر خود، چراغ هدایت را برای همه تاریخ روشن کردند. تعبیر «ساکن شدن در آه‌های شمع‌ها»، یعنی اینکه شاعر در محیطی زندگی می‌کند که سراسر آن سوختن و روشنگری است. این تصویر، چقدر زیبا و ماهرانه رنج حسینی را نه رنج بیهوده و یک تاریکی مطلق، بلکه رنجی سراسر پر از نور و روشنایی معرفی می‌کند؛ بنابراین امام حسین (ع) در این سطر، نماد فداکاری‌ای است که با سوختن خود، راه دیگران را روشن می‌سازد. شاعر در ادامه چنین می‌گوید:

«نورا كنور الحب / عطرا كعطر الترب / لأداوي الجرح بالجرح / و اسكت النوح بالنوح»

در این بیت، شاعر رنج عاشورا را به نور محبت و عشق تشبیه می‌کند؛ یعنی عشقی که هم روشنایی دارد و هم رایحه‌ای روحانی. «نور» نشانه هدایت و حقیقت است و «عطر» نشانه اثرگذاری لطیف و ماندگار. عشق به امام حسین (ع) در این تصویر، چیزی است که هم دل را روشن می‌کند و هم فضای وجود را معطر می‌سازد؛ بنابراین شاعر نشان می‌دهد که مصیبت عاشورا فقط درد نیست، بلکه از درون آن، نوری معنوی و عطری قدسی برمی‌خیزد. این بند از شعر، بر جنبه روح بخش و الهام‌آفرین شخصیت امام حسین (ع) تأکید دارد.

«الترب» در عبارت «عطراً كعطر الترب»، می‌تواند به خاک، به ویژه خاک کربلا یا تربت حسینی (ع)

اشاره داشته باشد. شاعر، عطر عشق را به عطر خاکی تشبیه می‌کند که به واسطه شهادت امام حسین (ع) قداست یافته است. این تصویر، پیوند عمیقی میان زمین و زمان برقرار می‌کند: خاک، که معمولاً نماد فروتنی و پستی است، در کربلا چنان عظمت و قداستی می‌یابد که خود شفاخانه صعب‌ترین امراض لاعلاج قرار می‌گیرد. تربتی که سجده بر او، حجاب‌های هفتگانه آسمان را شکافته و نماز و نمازگزار را به‌اعلیٰ علین متصل می‌کند. آری، تربت حسینی خود براق راهواری است که معراج همه دلدادگان و سوختگان غم عشق اویند.

در ادامه شعر، شاعر به زیبایی تمام، غم حسینی را این‌گونه به تصویر می‌کشد و آن را دارویی می‌داند که در عین اینکه خود درد عمیقی است، ولی مرهم هزاران هزار درد و رنج دیگر است. اصلاً مگر می‌شود زخم را با زخم درمان کرد؟ منظور شاعر آن است که دردهای انسان معاصر، تنها با درک درد بزرگ‌تر و مقدس‌تر عاشورا معنا پیدا می‌کند. زخم امام حسین (ع) در اینجا، داروی زخم‌های روحی انسان است؛ زیرا انسان با پیوستن به رنج حسینی، رنج خود را در مسیر حقیقت و عدالت تفسیر می‌کند. شاعر نمی‌خواهد درد را انکار کند، بلکه آن را به منبع آگاهی تبدیل می‌کند. این تصویر نشان می‌دهد که عاشورا، قدرت درمانگری معنوی بسیار بالایی دارد؛ نه از راه فراموشی درد، بلکه از راه معنابخشیدن به آن.

همچنین، مگر می‌شود ناله را با ناله خاموش کرد؟ باری، سوگواری بر مصائب حضرت چنان پر معنا و حیات‌بخش است که اندوه‌های پراکنده و بی‌معنای دنیوی را در خود حل می‌کند. ناله حسینی، ناله‌ای منفعل و بی‌هدف نیست، بلکه ناله‌ای آگاهانه است که به انسان آرامش و جهت می‌دهد. در این نگاه، گریه و نوحه بر عاشورا، صدایی است که صداها را پیرایش رنج را سامان می‌بخشد. شاعر با این تعبیر، نشان می‌دهد که سوگ حسینی هم‌زمان، هم فریاد است و هم آرامش و شاعر این تضاد را چقدر زیبا و خلاقانه بیان کرده است؛ بنابراین شخصیت امام حسین (ع) در اینجا، محور تبدیل اندوه خام به اندوهی معنادار و سازنده است. آری، «در شعر معاصر، قیام امام حسین (ع) با مردم و در متن نیازهای جامعه جلوه می‌کند. این نهضت، ستاره راهنما، بلکه خورشید فروزنده‌ای است که مسیر تاریک و سردرگم بشریت عصر جدید را روشن می‌کند (خزعلی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

«و أرفع مأذنة الدموع / خلف قافلة الفداء مشيت»

در این تصویر، شاعر از ترکیب بسیار بدیع «مأذنة الدموع» استفاده کرده است. مژنده در فرهنگ اسلامی، نماد دعوت و اعلام پیام است؛ جایی که از آنجا ندای اذان به‌گوش مردم می‌رسد. شاعر با تشبیه اشک به مأذنه، می‌خواهد نشان دهد که گریه بر امام حسین (ع) تنها واکنشی عاطفی یا فردی نیست، بلکه نوعی اعلام حقیقت و رساندن پیام عاشورا به دیگران است. اشک در اینجا، به‌رسانه‌ای معنوی تبدیل می‌شود که پیام مظلومیت و حق‌طلبی امام حسین (ع) را به جهان منتقل می‌کند. همچنین، عبارت «خلف قافلة الفداء»، نشان می‌دهد که شاعر خود را در مسیر کاروان امام حسین (ع) قرار داده است. قافله

فداکاری به کاروانی اشاره دارد که با آگاهی از سرنوشت خود، راه ایثار و شهادت را برگزید. قرارگرفتن شاعر در پشت سر این قافله، نشان‌دهنده پیروی معنوی او از آن مسیر است؛ بنابراین در این بخش، شخصیت امام حسین (ع) در مقام پیشوای راه فداکاری و مقاومت معرفی می‌شود و شاعر نیز تلاش می‌کند با شعر و احساس خود در ادامه همان راه حرکت کند. این تصویر، نشان می‌دهد که پیام عاشورا همچنان در طول تاریخ ادامه دارد و پیروان آن در هر زمان می‌توانند در این کاروان معنوی حضور داشته باشند.

«وجدت هناك أنفاسي / لقيت هناك احساسی / وأجنحة القلوب»

ترجمه: «آنجا نفس‌هایم را یافتم، احساسم را در آغوش کشیدم و بال‌های قلبم را گشودم». شاعر در این قسمت، می‌گوید که در مسیر کاروان فدا، نفس‌های خود را پیدا کرده است. «نفس»، می‌تواند نماد زندگی، حیات، آرامش و هویت باشد؛ یعنی شاعر حیات واقعی خود را در پیوند با راه امام حسین (ع) می‌یابد. این تعبیر، نشان می‌دهد که دوری از حقیقت عاشورا برای او، نوعی بی‌نفسی یا گم‌گشتگی و حضور در مسیر حسینی، بازگشت به‌زندگی حقیقی است. شاعر با این تصویر، بیان می‌کند که شخصیت امام حسین (ع) به انسان، امکان تنفس معنوی می‌دهد. در نتیجه، عاشورا نه تنها یاد مرگ و شهادت، بلکه سرچشمه حیات روحی و بیداری انسان است. در این بخش از شعر، شاعر از یافتن «احساس» خود در فضای کاروان حسینی سخن می‌گوید. این بدان معناست که عاطفه حقیقی او در پیوند با امام حسین (ع) بیدار می‌شود. احساس در اینجا، فقط اندوه نیست، بلکه مجموعه‌ای از عشق، درد، ایمان، شور و تعهد است. شاعر، می‌خواهد بگوید که پیش از ورود به فضای عاشورا، احساس او کامل و بیدار نبوده است؛ اما در آنجا به‌عمق عاطفه انسانی دست‌یافته است. این تصویر، نقش امام حسین (ع) را در بیدارکردن وجدان و عاطفه انسانی برجسته می‌کند؛ بنابراین عاشورا در شعر الحطیط، مدرسه احساس آگاهانه و انسانی است. این سطر، از نظر ساختاری ادامه سطر پیشین است؛ یعنی شاعر در آنجا «نفس‌ها»، «احساس» و «بال‌های دل‌ها» را یافته است. «أجنحة القلوب»، تصویری زیبا از توان پرواز روح و دل است. دل در اینجا، دیگر موجودی سنگین و گرفتار زمین نیست، بلکه بال دارد و می‌تواند به‌سوی معنا پرواز کند. شاعر، نشان می‌دهد که راه امام حسین (ع) به‌دل‌ها قدرت عروج می‌بخشد و آن‌ها را از سطح زندگی عادی فراتر می‌برد. این تصویر، بیانگر رهایی روحی و تعالی معنوی است؛ بنابراین شخصیت امام حسین (ع) در این بخش، عامل پرواز دل‌ها و آزادشدن انسان از اسارت‌های درونی معرفی می‌شود. در ادامه شعر، شاعر می‌گوید:

«أنا اليراع خلف قافلة الحسين وقفت / أهمني هياماً وأذوب بحب الحسين / وأهوى رذاذاً فوق

الدروب»

ترجمه: «من آن قلمم که پشت سر کاروان حسین ایستاده‌ام، از شوق فرو می‌ریزم و در عشق حسین ذوب می‌شوم و چون نم نم باران بر چهره مسیرها سرازیر می‌نشینم».

تکرار «أنا الیراع» در شعر، کارکرد تأکیدی دارد و هویت شاعر را دوباره تثبیت می‌کند. او می‌خواهد نشان دهد که تمام تجربه‌های پیشین، یعنی زخم، اشک، قافله، نفس، احساس و بال‌های دل، سرانجام در رسالت قلم خلاصه می‌شود. شاعر با این تکرار، خود را موظف به نوشتن از حقیقت عاشورا می‌داند. این قلم، قلمی معمولی نیست؛ قلمی است که از زخم و اشک تغذیه می‌کند و در خدمت پیام امام حسین (ع) قرار دارد. از این‌روی، شعر برای او نوعی عبادت، شهادت و ادامه راه حسینی است. تکرار این سطر، نشان می‌دهد که رسالت ادبی شاعر، از عشق به امام سرچشمه می‌گیرد.

در اینجا، شاعر خود را «یراع»، یعنی قلم می‌نامد. انتخاب این واژه بسیار معنادار است؛ زیرا قلم در فرهنگ ادبی، نماد ثبت حقیقت، انتقال پیام و ماندگار ساختن اندیشه‌هاست. شاعر با این تعبیر، می‌خواهد نشان دهد که وظیفه او به‌عنوان شاعر این است که پیام عاشورا را زنده‌نگه دارد و آن را برای نسل‌های آینده بازگو کند. او خود را نه تنها یک سوگوار، بلکه یک‌راوی و شاهد معنوی این حادثه می‌داند. از سوی دیگر، عبارت «أذوب بحب الحسین» بیانگر شدت عشق و ارادت شاعر به امام حسین (ع) است. ذوب‌شدن در عشق، نشان‌دهنده حالتی است که در آن فرد تمام وجود خود را در محبت معشوق فانی می‌بیند. در این تصویر، عشق به امام حسین (ع) به‌نیروی تبدیل می‌شود که شاعر را به بیان حقیقت وادار می‌کند. همان‌طور که سیدالشهدا (ع) نهایت کوشش خویش را به کار برد تا مردم حق و حقیقت را بشناسند و از آن پیروی کنند. «ابا عبدالله در روز عاشورا از هر راهی که وارد می‌شد آنها را نمی‌فهمیدند که چه می‌گوید یا خود را به‌نفعی می‌زدند. از قرآن کریم می‌گفت، از احادیث پیامبر (ص) و سنن رسول‌الله می‌گفت، از احکام الهی سخن می‌کرد؛ اما گویی پرده‌های جهالت، دیدگان معرفت آنها را پوشانده بود» (اصغری، ۱۳۹۵: ۲۵۲).

شاعر معاصر لبنانی در ادامه توصیف امام حسین (ع) در مقطعی با عنوان «مہجہ الرسالہ» می‌گوید:

«حسین منی و أنا من حسین / أشدّ التحاماً من دمعتین

حسین منی و أنا من حسین / أشدّ التصاقاً من موجتین»

این عبارت، برگرفته از حدیث مشهور پیامبر اسلام (ص) است: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۲۷) و در شعر شاعر معنایی گسترده پیدا می‌کند. شاعر می‌کوشد با زبان شاعرانه و در حد وسع خویش این تعبیر حضرت را پروراند. شاعر از زبان پیامبر (ص) سخن می‌گوید و با تکرار این جمله، تلاش می‌کند رابطه‌ای عمیق و روحانی میان امام حسین (ع) و پیامبر (ص) ترسیم کند. تشبیه این رابطه به «دو قطره اشک» نیز بسیار معنادار است. قطره‌های اشک، هنگامی که کنار هم قرار می‌گیرند، به‌سختی از یکدیگر قابل تشخیص هستند و این موضوع نشان‌دهنده نزدیکی و اتحاد کامل است. شاعر با این تصویر، می‌خواهد بگوید که میان امام حسین (ع) و آن حضرت، نوعی پیوند عاطفی و معنوی برقرار است که فراتر از مرزهای زمان و مکان قرار دارد. عبدالله العلانلی از اندیشمندان معاصر اهل سنت،

می‌گوید: «در گزارش زندگی حسین(ع) آمده است که تصویری بسیار زیبا از صورت و اندام جد بزرگوارش بود و پیامبر پرتوی تابناک از محبت و ویژگی‌های درون خویش را بر او تابید، تا فراسوی چهره از جهت معنا نیز تکامل بخش معنویت‌های او باشد. لذا حقیقت وجودی او، از آن پس چنان‌که پیش از آن هم بود، انسانی به پیامبری برآمده از «أنا من حسین» و نبوتی به مردمی فروشده در «حسین منی» بود» (علانی، ۱۳۹۵: ۳۷۵). اندیشمند مسیحی راجی انور هیفا، نیز در کتاب خود پیرامون امام حسین(ع) به این حدیث اشاره می‌کند. او درباره قسمت اول حدیث، یعنی حسین منی می‌گوید: «مقصود پیامبر اکرم این است که امام حسین نه تنها از خون و جان و اندیشه وی است، بلکه نور رسالت ایشان نیز از پیامبر گرامی اسلام است» (هیفا، ۱۳۹۹: ۱۰۲). این اندیشمند از قسمت دوم حدیث تعجب می‌کند و می‌پرسد: «چگونه ممکن است صاحب آخرین رسالت آسمانی جزئی یا بخشی از نوه خود باشد؟ کدام عقل خواهد پذیرفت که جد از نوه نشت گرفته باشد؟» (هیفا، ۱۳۹۹: ۱۰۲). سپس در پاسخ به این پرسش، به کلام و توضیحات علانی اشاره می‌کند که قسمتی از آن را ذکر کردیم.

در این بخش، شاعر از تصویر دو موج برای بیان نزدیکی خود با امام حسین(ع) استفاده می‌کند. موج‌ها در حرکت دائمی‌اند و وقتی به هم می‌رسند، در یکدیگر ادغام می‌شوند و مرز مشخصی میانشان باقی نمی‌ماند. این تشبیه نسبت به تصویر دو قطره اشک، بُعدی پویاتر دارد؛ زیرا موج، نماد حرکت، انرژی و استمرار است. شاعر با این تصویر، نشان می‌دهد که پیوند پیامبر(ص) با امام حسین(ع) فقط احساسی و لطیف نیست، بلکه پویا و جاری است. موج، همچنین می‌تواند به امتداد پیام عاشورا در تاریخ اشاره کند؛ پیامی که مانند امواج پی‌درپی ادامه می‌یابد؛ بنابراین این سطر بر استمرار و پویایی رابطه پیامبر با امام تأکید می‌کند.

«دمه دمی فمه فمی / إن بیکی فمن عینی»

این بخش از شعر، اوج بیان اتحاد پیامبر(ص) با امام حسین(ع) را نشان می‌دهد. شاعر، چنان حضرت را با امام پیوند می‌دهد که میان وجود پیامبر و وجود آن حضرت، فاصله‌ای احساس نمی‌کند. وقتی می‌گوید «خون او خون من است»، درواقع، می‌خواهد بگوید که آرمان و هدف امام حسین(ع)، همان آرمان رسول خداست. همچنین، وقتی بیان می‌کند که اگر امام بگیرد از چشمان رسول خدا می‌گیرد، نشان می‌دهد که اندوه و رنج آن حضرت همچنان در دل پیامبر(ص) زنده است.

«دمه دمی / فمه فمی / إن بیکی فمن عینی / إن یحکی فمن شفتی»

«خون» در ادبیات دینی و حماسی، نماد جان، فداکاری، شهادت و آرمان است. وقتی شاعر می‌گوید خون او خون من است؛ منظورش تنها اشتراک عاطفی نیست، بلکه اشتراک در هدف و سرنوشت است. او راه امام حسین(ع) را راه پیامبر و آرمان امام را آرمان حضرت می‌داند. این تعبیر نشان می‌دهد که عاشورا برای شاعر فقط خاطره‌ای برای سوگواری نیست، بلکه معیاری برای زندگی و مبارزه با باطل است.

دهان در این سطر، نماد سخن، پیام و اعلام حقیقت است. شاعر می‌گوید: دهان امام حسین (ع)، دهان پیامبر (ص) است؛ یعنی سخن حضرت باید ادامه‌دهنده سخن رسول خدا باشد. این تعبیر، جایگاه امام را به‌عنوان رساننده پیام نبوی روشن می‌کند. حضرت نه تنها با خون و آرمان پیامبر (ص) همراه است، بلکه با زبان و بیان خود نیز در خدمت همان حقیقت قرار می‌گیرد؛ بنابراین شخصیت امام حسین (ع) در این سطر، سرچشمه سخن حق و معیار درست معرفی می‌شود.

«و الحق ينطق عن شفتين / حسين مني و أنا من حسين»

در این سطر، شاعر سخن امام (ع) را به «حق» پیوند می‌زند. آنچه از لب‌های امام جاری می‌شود، سخن حق است. همان‌طور که رسول خدا (ص) جز به حق سخن نمی‌گفت: «وَمَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (النجم: ۳). «شفتین»، به لب‌های امام (ع) و پیامبر (ص) اشاره دارد که اکنون محل نطق حقیقت شده‌اند. این تصویر، نشان می‌دهد که امام حسین (ع) در جهان بینی شاعر، تجسم حق است و سخن او، معیار تشخیص حقیقت از باطل به‌شمار می‌آید. همچنین شاعر با این سطر، نقش زبان و شعر را در دفاع از حق برجسته می‌سازد؛ بنابراین ادبیات در اینجا، به ابزاری برای نطق حقیقت و مقابله با خاموشی تبدیل می‌شود.

تکرار دوباره این عبارت، نشان می‌دهد که شعر حول این محور می‌چرخد و تمام تصاویر دیگر، شرحی بر همین پیوند هستند. شاعر با بازگشت به این جمله، ساختاری حلقوی و ذکرگونه ایجاد می‌کند. این تکرار، هم بر اصالت دینی عبارت تأکید دارد و هم آن را به تجربه شخصی شاعر تبدیل می‌کند. هر بار که جمله تکرار می‌شود، پس از آن لایه تازه‌ای از اتحاد آشکار می‌گردد؛ اشک، موج، خون، دهان، چشم، لب و اکنون تشنگی، اندوه و خشم. بنابراین، این سطر نقش ستون معنایی شعر را دارد. امام حسین (ع) در این عبارت، مرکز هویت، احساس و موضع اخلاقی شاعر است.

«إن أظماً فمن ظمئه / إن أحزن فمن حزنه / إن أغضب فمن غضبه»

تشنگی از مهم‌ترین نشانه‌های واقعه کربلاست و در این سطر، به‌صورت نمادین وارد شعر می‌شود. شاعر می‌گوید: هر تشنگی پیامبر (ص) در تشنگی امام حسین (ع) ریشه دارد؛ یعنی حتی نیازهای جسمانی او نیز با خاطره کربلا معنا می‌یابند. تشنگی در اینجا، فقط عطش آب نیست، بلکه عطش عدالت، حقیقت و کرامت است. در این سطر، شاعر از زبان پیامبر (ص) سرچشمه اندوه خود را اندوه امام حسین (ع) معرفی می‌کند. این اندوه، اندوهی شخصی و فردی نیست، بلکه اندوهی تاریخی، اخلاقی و معنوی است. شاعر با این بیان، نشان می‌دهد که غم پیامبر (ص) از رنج حقیقت و مظلومیت عدالت سرچشمه می‌گیرد. اندوه امام در اینجا، به‌نوعی به معیار عاطفی تبدیل می‌شود؛ یعنی رسول خدا (ص) با آن چیزی غمگین می‌شود که با حقیقت حسینی ناسازگار است. حسین (ع) در این سطر، سرچشمه حساسیت اخلاقی و وجدان بیدار شاعر است.

همچنین این سطر، بُعد دیگری از اتحاد میان پدر بزرگ مقدس و نوۀ ایشان را نشان می‌دهد؛ خشم مقدس. خشم در اینجا، واکنشی شخصی یا نفسانی نیست، بلکه خشم در برابر ظلم، باطل و پایمال شدن حقیقت است. چنان‌که حضرت امیر(ع) در جایی خروش و غیرت در برابر ظلم و پر خوری ستمگران را پیمانی می‌داند که خداوند از دانایان گرفته است: «أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظمة الظالم و سغب المظلوم» (نهج البلاغه، خطبة ۳: ۴۹). شاعر می‌گوید که خشم رسول خدا(ص) از خشم امام حسین(ع) سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی معیار اعتراض او، همان معیار قیام حسینی است. این تصویر، نشان می‌دهد که شخصیت امام حسین(ع)، فقط موضوع گریه و اندوه نیست، بلکه سرچشمۀ اعتراض و مقاومت نیز است. در واقع شاعر با این سطر، از مرثیۀ صرف عبور می‌کند و به‌گفتن کشش و موضع‌گیری می‌رسد؛ بنابراین امام حسین(ع) در اینجا، نماد خشم آگاهانه علیه ستم است؛ البته در دوران معاصر به‌ویژه دهه‌های اخیر، این بُعد از مکتب و مدرسه حسینی در اشعار حسینی و پایداری، برجستگی خاصی یافته است. «شاعر در مراثی امام حسین(ع) سعی می‌کند اصول قیام حسینی را به‌کار بندد و آن اصول را در جان‌ها بکارد؛ زیرا امام حسین(ع)، رمز دلاوری، فداکاری و ایثار است و تجسم شجاعت و قدرت و معلم همک خیزش‌های آزادی‌خواهانه به‌شمار می‌رود» (یوسف، ۲۰۱۳م: ۱۱۰-۱۱۱). شاعر شعرش را چنین به‌پایان می‌برد:

«أنا الذي قتلوني مرتين»

در این سطر پایانی، شاعر با تعبیری ادبی بیان می‌دارد که با شهادت امام حسین(ع)، گویا پیامبر(ص) را برای بار دوم به‌شهادت رسانده‌اند؛ زیرا وقتی کسی را، که در تمام کمالات اخلاقی شبیه‌ترین فرد به‌جد بزرگوارش بود، با ناجوانمردی به‌شهادت رسانده‌اند، گویا خود حضرت(ص) را آشکارا به‌قتل رسانده‌اند؛ چراکه سیدالشهداء(ع) دقیقاً بر راه و رسم جد بزرگوار خویش و پیامبر اسلام(ص) حرکت می‌کرد؛ بنابراین این جمله، تلنگری است بر جان‌های خفته و اندیشه‌های راکد که چگونه ممکن است امتی پیامبر(ص) خویش را به‌قتل برساند؟ علانلی از متفکران اهل سنت می‌گوید: «حسین در حالی که جد بزرگوارش در سجده نماز بود بر پشت او سوار گردید و در حدیث آمده است نزدیک‌ترین حالت شخص به‌پروردگارش در سجده است و این بدان معناست که نبوت در حال سجده، معراجی روحانی برای کودکی بوده است که پیامبر اکرم(ص) اسرار بزرگ‌تر و انسانیت برترش را در وجود او به‌ودیعۀ گذاشته است. پس سلام بر او روزی که زاده شد» (علانلی، ۱۳۹۵: ۳۷۸).

۳. نتیجه‌گیری

با بررسی قصیده «مهجة الحسين» می‌توان گفت: شاعر با بهره‌گیری از زبان نمادین و تصاویر عاطفی، تلاش کرده است در این قصیده، شخصیت امام(ع) را به‌عنوان نماد حقیقت، عدالت و فداکاری معرفی

کند. در این شعر، امام حسین(ع) تنها یک شخصیت تاریخی نیست، بلکه الگویی معنوی برای انسان معاصر به‌شمار می‌رود. شاعر با نزدیک کردن تجربه شخصی خود به واقعه عاشورا، تلاش می‌کند مخاطب را نیز در این تجربه شریک سازد. همچنین، استفاده از استعاره‌ها و تصویرهای شاعرانه باعث شده است که مفاهیم عمیق عاشورا در قالبی هنری و اثرگذار بیان شوند. تصاویر زخم، اشک و نور، فضای عاطفی خاصی ایجاد می‌کنند که درک پیام شعر را برای مخاطب آسان‌تر می‌سازد. شاعر با الهام از حدیث نبوی «حسین منی و أنا من حسین»، پیوندی ناگسسته و روحانی میان پیامبر(ص) و امام حسین(ع) ترسیم می‌کند. او این اتحاد را با تصاویری پویا، چون «دو قطره اشک» و «دو موج» به تصویر می‌کشد که نشان‌دهنده نزدیکی مطلق و استمرار جریان رسالت است. شاعر فراتر از عواطف، اشتراک در خون، سخن، حق، تشنگی، اندوه و خشم را نیز بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که گویی امام حسین(ع) تجسم عینی پیامبر(ص) در تمام ابعاد وجودی است.

منابع

قرآن کریم.

- اصغری، سید محمد (۱۳۹۵)، *عاشورا انقلابی در جان‌ها و وجدان‌ها*، تهران: اطلاعات.
- خزعلی، انسیه (۱۳۸۳)، *امام حسین در شعر معاصر عربی*، تهران: امیرکبیر.
- رجائی، نجمه (۱۳۸۲)، *شعر و شرر، تحلیل شعر انقلاب در ادبیات عرب*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- رضی، شریف (۱۳۸۲)، *نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی*، قم: دارالعلم.
- سیاحی، صادق (۱۳۸۲)، *الادب الملتزم بحب اهل البيت (ع)*، تهران: سمت.
- شیخ الرئيس کرمانی، محمد (۱۳۸۸)، *شعر شیعی و شعرای شیعه*، تهران: اطلاعات.
- صفاخواه، محمدحسین و عبدالحسین طالعی (بی‌تا)، *چکامه جاودانه: مروری بر قصیده عینیه و شرح احوال سید شاعران سید اسماعیل حمیری و مستندات آن همراه با دو ترجمه منظوم فارسی*، قم: نشر الهادی.
- العاملی، حسن آل حطیط (۲۰۱۷م)، *دیوان المهاجر العاملي*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- علاتلی، عبدالله (۱۳۹۵)، *برترین هدف در برترین نهاد*، ترجمه محمد مهدی جعفری، تهران: اطلاعات.
- فضل الله، سید محمد (۱۳۸۴)، *حدیث عاشورا*، ترجمه فرزاد اسدی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مجاهدی، محمد علی (۱۳۷۹ش)، *شکوه شعر عاشورا*، قم: پیک جلال.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد*، قم: کنگره سیخ مفید.
- هیفا، راجی انور (۱۳۹۹)، *کربلا در وجدان جهان معاصر*، ترجمه سید مهدی نوری کیزدانی، عباس گنجعلی و مریم فیض عارفی، مشهد: ضریح آفتاب.
- یوسف، علی حسین (۲۰۱۳)، *الامام الحسين بن علي في الشعر العراقي الحديث*، دراسة موضوعية وفنية، كربلاء: العتبة الحسينية المقدسة.